

Identifying the challenges of the secondary education system and its relationship with the labor market

1 Masoud Hamed, 2 Sakineh Jafari*, 3 Ali-Akbar Aminbeidokhti

1. Master's student, Department of Educational Management, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Semnan University, Semnan, Iran. E-mail: hamedimasoud2173@gmail.com

2. **Corresponding Author**, Department of Educational Management, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Semnan University, Semnan, Iran. E-mail: sjafari.105@semnan.ac.ir

3. Department of Educational Management, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Semnan University, Semnan, Iran. E-mail: aliaminbeidokhti@semnan.ac.ir



10.22080/eps.2024.26527.2238

Date Received:
2024-01-01

Date Accepted:
2024-03-18

Keywords:
Labor market, Challenges,
Second Secondary Course,
Solutions, Education
System

Abstract

The purpose of the current research was to identify the challenges of the secondary education system and its relationship with the labor market and to provide a solution. This qualitative research was carried out specifically from the strategy of the theory arising from the data with the emerging design approach. The statistical population was experts, managers and officials of education headquarters all over the country in the field of connection between education and the labor market in 2022-03, and 13 people were selected according to the principle of theoretical saturation with the combined sampling method. The research tool was unstructured interview and review of existing documents in the field of the research topic. Reliability in the qualitative part was calculated using the Holstein method of 0.80, which indicated good reliability, and validity was measured and confirmed using the quality criterion (reliability). The data were analyzed by thematic analysis method. The results of the challenges led to the identification of 46 basic themes, 13 organizing themes, which include organizational factors in the form of 4 global themes (Incompatibility of the teaching and learning process with the labor market, lack of up-to-date vocational education guidance regulations, lack of vocational education needs assessment); human factors (problems related to administrators, problems related to counselors, problems related to teachers, problems related to parents, problems related to students, problems related to educational planners); Trans-organizational factors (existence of educational gap, educational injustice, socio-cultural poverty) and economic and physical factors (financial and infrastructure problems). Also, in the review of solutions to solve the existing challenges, 45 basic themes and 13 organizing themes were identified, which in the form of 5 global themes include the development of a road map for vocational education guidance (revision of educational laws, education based on practical ability and entrepreneurship, communicating with groups Reference); Individual improvement of students (career exploration, improvement of students' self-concept, improvement of students' cognitive skills, improvement of social-communication skills); Improving the quality of teaching and learning methods (improving educational content, improving teaching methods); Strengthening the effectiveness of educational actors (improving the performance of teachers, improving the performance of counselors, improving the performance of managers) and government support (financial and physical development). Considering the importance of the role of the education system in improving and improving the performance of the second secondary course, identifying the effective challenges in their performance can be a platform for them to focus on the effectiveness of this course. The current research was looking for policy, operational and executive solutions to help overcome these challenges in the education system through the detailed assessment of the challenges of the second year of high school and its relationship with the employment of students after graduation.



شناسایی چالش‌های نظام آموزش دوره متوسطه دوم و ارتباط آن با بازار کار

مسعود حامدی، سکینه جعفری*، علی اکبر امین بیدختی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه مدیریت آموزشی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه سمنان سمنان ایران
۲. دانشیار گروه مدیریت آموزشی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه سمنان سمنان ایران
۳. استاد گروه مدیریت آموزشی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه سمنان سمنان ایران

doi 10.22080/eps.2024.26527.2238

تاریخ دریافت
۱۴۰۲-۱۰-۱۱تاریخ پذیرش
۱۴۰۲-۱۲-۲۶

چکیده:

هدف: توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق توسعه انسانی محقق می‌گردد و منابع انسانی از مهم‌ترین عوامل توسعه در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. از آنجایی که نظام آموزش و پرورش به‌عنوان یک بخش زیربنایی جامعه، رابطه تنگاتنگی با بازار کار و برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی دارد. هر کشوری برای توسعه و تربیت نیروی انسانی متخصص و توانمند، به کارآمد کردن نظام آموزش و پرورش خود نیازمند است تا به توسعه پایدار و متوازن دست یابد از این رو هدف پژوهش حاضر شناسایی چالش‌های نظام آموزشی دوره متوسطه دوم و ارتباط آن با بازار کار بود.

روش: این پژوهش کیفی و به طور خاص از راهبرد نظریه برخاسته از داده‌ها با رویکرد طرح نوظهور انجام شد. جامعه آماری متخصصان مدیران و مسئولان ستادی آموزش و پرورش در سراسر کشور در حوزه ارتباط آموزش با بازار کار در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بودند که ۱۳ نفر با روش نمونه‌گیری ترکیبی انتخاب شدند. پژوهشگر با انتخاب این تعداد از افراد، به اشباع نظری در گردآوری اطلاعات رسید. ابزار پژوهش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و بررسی اسناد موجود در زمینه موضوع پژوهش بود. میزان پایایی در بخش کیفی با روش هولستی ۰/۸۰ محاسبه شد که حاکی از پایایی مطلوب بود و روایی با استفاده از معیار کیفیت (مؤثق بودن) سنجیده و مورد تأیید قرار گرفت. داده‌ها با روش تحلیل مضمون تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج چالش‌ها منجر به شناسایی ۴۶ مضمون پایه، ۱۳ مضمون سازماندهنده گردید که در قالب ۴ مضمون فراگیر شامل عوامل سازمانی (عدم همخوانی فرآیند یاددهی و یادگیری با بازار کار، به روز نبودن آیین‌نامه‌های هدایت تحصیلی شغلی، عدم نیازسنجی تحصیلی شغلی)؛ عوامل انسانی (مشکلات مربوط به مدیران مشکلات مربوط به مشاوران مشکلات مربوط به معلمان مشکلات مربوط به والدین، مشکلات مربوط به دانش‌آموزان مشکلات مربوط به برنامه‌ریزان آموزشی)؛ عوامل فراسازمانی (وجود شکاف آموزشی، بی‌عدالتی آموزشی، فقر اجتماعی فرهنگی) و عوامل اقتصادی و کالبدی (مشکلات مالی و زیرساختی) گردید.

همچنین در بررسی راهکارها برای برطرف نمودن چالش‌های موجود ۴۵ مضمون پایه و ۱۳ مضمون سازماندهنده شناسایی شد که در قالب ۵ مضمون فراگیر شامل تدوین نقشه راه هدایت تحصیلی شغلی (بازنگری در قوانین آموزشی، آموزش مبتنی بر توانمندی عملی و کارآفرینی، برقراری ارتباط با گروه‌های مرجع)؛ بهبود فردی دانش‌آموزان (اکتشاف شغلی، بهبود خودپنداره دانش‌آموزان بهبود مهارت‌های شناختی دانش‌آموزان بهبود مهارت‌های اجتماعی - ارتباطی)؛ بهبود کیفیت روش‌های آموزش و یادگیری (بهبود محتوای آموزشی، بهبود شیوه‌های تدریس)؛ تقویت اثربخشی بازیگران آموزشی (بهبود عملکرد معلمان بهبود عملکرد مشاوران بهبود عملکرد مدیران) و حمایت‌های دولتی (توسعه مالی و فیزیکی) شد.

نتیجه‌گیری: با توجه به اهمیت نقش نظام آموزش و پرورش در بهبود و اصلاح عملکرد دوره متوسطه دوم، شناسایی چالش‌های مؤثر در عملکرد آنان می‌تواند بستری برای تمرکز آناز روی اثربخشی این دوره باشد.

نوآوری و اصالت: پژوهش حاضر از طریق احضاء دقیق چالش‌های دوره دوم متوسطه و ارتباط آن با اشتغال دانش‌آموزان پس از فارغ‌التحصیلی به دنبال راهکارهای سیاستی، عملیاتی و اجرایی برای کمک به برونرفت از این چالش‌ها در نظام آموزش و پرورش بود.

کلیدواژه‌ها: بازار کار، چالش‌ها، دوره متوسطه دوم، راهکارها، نظام آموزش و پرورش

نویسنده مسئول: سکینه جعفری، گروه مدیریت آموزشی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه سمنان سمنان ایران
آدرس: دانشگاه سمنان دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه مدیریت آموزشی
ایمیل: sjafari.105@semnan.ac.ir

مقدمه:

آموزش و پرورش مبدأ تغییرات مهم در ابعاد مختلف زندگی افراد است و بیشتر مردم به نوعی با آن در ارتباط هستند. با وجود ارتباط دوطرفه بین توسعه اقتصادی و آموزش و پرورش، اغلب دولت‌ها ابتدا روی آموزش و تربیت نیروی انسانی سرمایه‌گذاری و برای برقراری پیوندی محکم بین اهداف، محتوا و روش‌های آموزشی با مقتضیات اجتماعی و نیازهای شغلی تلاش می‌کنند (Esposito & Scicchitano, 2021). یکی از اصلی‌ترین راه‌های این پیوند مهم، تربیت و آماده‌سازی دانش‌آموزان با تقویت نگرش‌ها، مهارت‌ها و قابلیت‌هایی است که حضور مؤثر آنها برای به دست آوردن مشاغل موجود در جامعه را تضمین نماید (Hlad et al., 2020). با توجه به اهمیت آماده‌سازی جوانان برای بازار کار از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، کشورها نیازمند یک سیستم آموزشی هستند که علاوه بر تحکیم ارتباط آموزش با بازار کار، شایستگی‌های کلیدی و اساسی مورد نیاز آن بازار را نیز مدنظر قرار دهد (Oppong & Sachs, 2015; Stevens et al., 2019). به این ترتیب از ویژگی‌های مهم هر نظام اقتصادی، درهم‌تنیدگی اشتغال و ساختارهای آموزشی است و در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی همواره کار و آموزش با یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند. در اصل هر آموزشی باید بازده یا توجیه اقتصادی داشته باشد و عالی‌ترین نوع آن ایجاد شغل متناسب با فراگیران است (Furia, 2010; Jia et al., 2022). در گذشته ورود دانش‌آموزان مدارس متوسطه به بازار کار بسیار ساده‌تر بود؛ اما امروزه دانش‌آموزان با شرایطی مواجه هستند که نه تنها باید دارای سطوح عالی‌تری از مهارت‌ها و دانش علمی باشند بلکه باید به فراگیری آموزش‌های فنی و شغلی نیز بپردازند؛ بنابراین نظام آموزشی باید مطالب درسی و آموزشی را طوری طراحی کند تا دانش‌آموزان را به دنیای فرصت‌های شغلی آینده پیوند دهد (MacLeod & Urquiola, 2019).

بررسی نظام‌های آموزشی در کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که حدود 70 درصد آموزش‌های آنها بر مهارت‌آموزی تأکید دارند و با هدف تربیت تکنسین‌ها طراحی و اجرا می‌شوند و تنها 30 درصد آموزش‌های آنها نظری و تئوری می‌باشد (Hanushek, 2020). این امر در کشور ایران کاملاً برعکس است و کمتر از 20 درصد آموزش‌های دوره متوسطه و دانشگاه به مهارت‌آموزی عملی، کاربردی و فنی‌حرفه‌ای اختصاص یافته است (Akrami, 2018). گزارش سازمان بین‌المللی کار با عنوان روند اشتغال جهانی برای جوانان بیان می‌کند که در اقتصادهای پیشرفته خطر هماهنگی مهارت‌ها با نیازهای بازار کار بیشتر برای افرادی است که در پایین هرم آموزشی قرار دارند که این مسأله در نرخ بیکاری نسبتاً بالا برای افراد غیرماهر در مقایسه با افراد ماهر انعکاس می‌یابد و این نوع ناهماهنگی مهارت‌ها از سال 2011 افزایش یافته است که بدتر شد و وضعیت بازار کار برای جوانان غیرماهر را نشان می‌دهد (Iszadeh & Hosseini). این در حالی است که، نتایج بررسی‌ها در ایران نشان می‌دهد هم‌اکنون تعامل میان عرصه‌های کار و آموزش دارای وضعیت مطلوبی نیست (Nazari et al., 2020). در حال حاضر معیارهای ایجاد اشتغال کنونی به هیچ وجه پاسخگوی خیل عظیم کارجویان فارغ‌التحصیل نخواهد بود و جامعه با انبوه بیکاران فارغ‌التحصیل مواجه است که به دلایل متعدد نتوانسته‌اند شغلی مناسب با منزلت تحصیلی و اجتماعی خود به دست آورند (Tarhani, 2012). علاوه بر این، اشتغال فارغ‌التحصیلان به موضوع مهارت بازمی‌گردد؛ به گونه‌ای که داشتن مهارت‌های پایه و اساسی، دلیل اشتغال برخی فارغ‌التحصیلان است. در دیدگاه بازاریان فارغ‌التحصیلان نظام آموزش و پرورش از مهارت‌های لازم برخوردار نیستند و آنها گرایش کمتری به استخدام چنین افرادی نشان می‌دهند. این مهارت‌ها لزوماً مهارت‌های فنی و حرفه‌ای نیست، بلکه دربردارنده مهارت‌های پایه‌ای و اساسی مورد نیاز در همه مشاغل است (Ghrai, 2013). مشخص است که در جامعه کنونی ایران نیروی کار با نیازهای جاری جامعه سازگار نیست؛ چراکه نیازهای نیروی کار، هم‌زمان با افزایش تغییرات در فناوری و توسعه رقابت خارجی افزایش می‌یابد. اگرچه طی دهه‌های اخیر در نظام آموزش و پرورش کشور اصلاحاتی با هدف تحکیم ارتباط بین آموزش‌های عرضه‌شده به دانش‌آموزان با نیازهای بازار کار از نظر تربیت نیروی انسانی مناسب و حرفه‌ای صورت گرفته است؛ اما نگاهی گذرا به عملکرد و وضعیت دانش‌آموختگان در بازار کار و ارزیابی میزان رضایت‌مندی کارفرمایان در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد که اغلب خروجی‌های نظام آموزشی کشور فاقد قابلیت‌ها و توانایی‌های اساسی مورد نیاز بازار کار هستند و حتی برای آنها امکان بهره‌مندی از فرصت‌های شغلی موجود فراهم نیست. این شرایط نامطلوب و نرخ بالای بیکاری فراگیران نشان‌دهنده عدم موفقیت نظام آموزشی در کسب نرخ بازده قابل قبول است و این امر از نبود ارتباط کافی بین آموزش‌ها با نیازها و اهداف بازار کار ناشی می‌شود. با این تفاسیر مشخص است که نظام آموزش متوسطه در حوزه نیازمندی‌های بازار کار با مشکلات عدیده‌ای مواجه است و این امر نه تنها تحقق اهداف آموزشی در راستای آماده‌سازی جوانان ماهر و کارآزموده را در توسعه بخش‌های اقتصادی، صنعتی، خدماتی، کشاورزی و غیره با مشکل مواجه می‌کند بلکه موجب افزایش سریع بیکاری میان دانش‌آموختگان دوره دوم متوسطه نیز می‌شود. بدین ترتیب برای کاهش بیکاری دانش‌آموختگان نظام آموزش و پرورش پیش از هر چیزی بایستی عامل‌هایی که سبب بروز چالش‌هایی برای ورود این افراد به بازار کار و پیدا کردن کار مناسب و شایسته انتظارات آنان شده است، شناسایی کرد تا بتوان با شناخت بهتر و کامل این چالش‌ها در جهت رفع آنها اقدام‌های اثربخش و برنامه‌ریزی شده انجام داد. لذا مسأله اساسی در این پژوهش بررسی چالش‌های نظام آموزشی در دوره دوم متوسطه و ارتباط آن با بازار کار و ارائه راهکارهای مؤثر در این زمینه است و این سؤال مطرح می‌شود که نظام آموزش و پرورش کشور در دوره دوم متوسطه با چه مشکلات و چالش‌هایی مواجه است و راهکارهای لازم برای روبرو شدن با این چالش کدامند؟

پژوهش‌های زیادی درباره چالش‌های نظام آموزش و پرورش انجام شده است، اما پژوهشی که به صورت یکپارچه به شناسایی چالش‌های نظام آموزش دوره متوسطه دوم و ارتباط آن با بازار کار بپردازد، یافت نشد که در ادامه نتایج مهم‌ترین پژوهش‌ها گزارش می‌شود. الم و فرهاد^۱ (2021) در مطالعه خود به این نتیجه دست یافتند که رویکرد خوشه‌بندی آموزش متوسطه فضای نابرابری آموزشی را برای فارغ‌التحصیلان فراهم می‌کند و این نابرابری رابطه متقابلی که بین آموزش متوسطه و آموزش عالی وجود دارد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به عدم تطابق در بازار کار منجر می‌شود. در نتیجه استدلال می‌شود که سیستم آموزشی در بنگلادش به اندازه کافی از پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی حمایت نمی‌کند. لی^۲ و همکاران (2021) دانش بین‌رشته‌ای، روش‌های تدریس، برنامه‌های درسی، محدودیت‌های عملی، اهداف آموزشی، باورها و ارزش‌های فرهنگی محلی و انتظارات سیستم آموزشی از جمله عواملی می‌داند که توسعه حرفه‌ای دانش‌آموزان را در مدارس متوسطه ویتنام را تحت تأثیر قرار می‌دهند. چوی^۳

¹ Alam & Forhad

² Le

³ Choi



(2021) تأثیر سطوح آموزشی متوسطه حرفه‌ای بر بازار کار در کره جنوبی را ارزیابی کرده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تصور غالب در کره جنوبی این است که مسیر رسیدن به بهترین مشاغل در کره جنوبی حضور در دانشگاه است اما این مطالعه نشان می‌دهد که آموزش متوسطه حرفه‌ای و به دنبال آن ورود مستقیم به بازار کار همراه با کنترل ویژگی‌های فردی و خانوادگی، وضعیت شغلی و دستمزد بهتری را نسبت به آموزش عالی فراهم می‌کند. اسپوزیتو و سیکیتانو (2022) در مطالعه خود با عنوان عدم تطابق آموزشی و ارتباط آن با بازار کار به این نتیجه دست یافتند که عدم تطابق تحصیلی در ایتالیا ریسک بیکاری فرد را افزایش می‌دهد. همچنین عدم تطابق آموزشی و به‌ویژه آموزش بیش از حد موجب به هم خوردن تعادل عرضه و تقاضا در بازار کار می‌شود. علاوه بر این افراد با تحصیلات متوسطه به‌خصوص دختران بیشتر در معرض بیکاری قرار دارند. نتایج مطالعه پاپاداکیس^۱ و همکاران (2022) حاکی از این است که همبستگی بین سرمایه آموزشی، بازتولید نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی از طریق آموزش، عدم تطابق مهارت‌ها در چشم‌انداز شغلی و ویژگی‌های اشتغال‌ناپایدار، شانس زندگی بهتر جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و خطر آسیب‌پذیری اجتماعی و فقر در محل کار را افزایش می‌دهد. ارزیابی مدل سازگاری شغلی در دانش‌آموزان مدارس متوسطه در هنگ‌کنگ عنوان پژوهشی است که توسط لیونگ^۲ و همکاران (2022)، انجام شده است. طبق نتایج متغیرهای انعطاف‌پذیری، علاقه و شایستگی در دانش‌آموزان به واسطه مهارت‌های زندگی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم پیش‌بینی‌کننده انطباق شغلی و توانایی شغلی می‌باشند. نتایج مطالعه ماری و ماگری^۳ (2023) نشان داد که مشاوره شغلی ظرفیت تصمیم‌گیری شغلی شرکت‌کنندگان را افزایش می‌دهد و سازگاری شغلی آنها را بهبود می‌بخشد و توانایی آنها را برای تصمیم‌گیری آگاهانه شغلی تقویت می‌کند. سابراجیوتی^۴ (2023) در مطالعه خود به این نتیجه دست یافت که عواملی از قبیل عدم شناخت خود، فقدان اطلاعات مربوط به رشته‌های دانشگاهی، نبود چشم‌انداز شغلی آینده، سطح سواد پایین و فقدان اطلاعات شغلی تصمیم‌گیری شغلی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پیشینه‌های موجود را می‌توان از نظر مشابهت و مفارقت با پژوهش حاضر مقایسه نمود. اغلب پیشینه‌ها همانطور که مشاهده می‌شود از پارادایم کمی الگوبرداری کرده‌اند و با روش پیمایشی و منطق روش کمی انجام و بیشتر بر جامعه دانشجویان متمرکز بوده‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی و رویکرد نظریه، زمینه‌ای برای تدوین چارچوب پارادایمی به بیکاری فارغ‌التحصیلان دوره دوم متوسطه نظام آموزش و پرورش نگاه می‌کند و از این نظر در نوع خود جدید می‌باشد. از لحاظ موضوعی تمام تلاش پژوهشگر این بوده که مؤلفه‌های مدیریتی و آموزشی و جامعه شناسی پررنگ‌تر نشان داده شود و در پایان تحلیلی از مسئله بیکاری فارغ‌التحصیلان ارائه شود

روش‌شناسی:

در پژوهش حاضر برای شناسایی چالش‌های نظام آموزشی دوره متوسطه دوم و ارتباط آن با بازار کار، از روش کیفی و به‌طور خاص از راهبرد نظریه برخاسته از داده‌ها با طرح نوظهور گلیر^۵ استفاده شده است. این طرح بر این پیش فرض است که باید امکان داد تا نظریه از داده‌ها تکوین یابد، نه اینکه مقوله‌های ویژه‌ای در این راه مورد نظر قرار گیرد (بازرگان ۱۳۹۴: ۱۰۳). مشارکت‌کنندگان پژوهش متخصصان حوزه آموزش و مدیران و مسئولان ستادی آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۰۳ بودند که ۱۳ نفر با روش نمونه‌گیری ترکیبی انتخاب شدند. پژوهشگر با انتخاب این تعداد از افراد، به اشباع نظری^۶ در گردآوری اطلاعات رسید. از این تعداد ۶ نفر زن و ۷ نفر مرد؛ ۵ نفر مدیران ارشد آموزش و پرورش، ۳ نفر معاونان ارشد آموزش و پرورش و ۵ نفر از اساتید رشته علوم تربیتی بودند. سطح تحصیلات مشارکت‌کنندگان کارشناسی ارشد (۸ نفر) و دکتری (۵ نفر) بود. برای انتخاب نمونه دو ملاک تخصص علمی (افرادی که دانش کافی در زمینه مباحث اشتغال فارغ‌التحصیلان دارند؛ یعنی در ارتباط با موضوع اشتغال فارغ‌التحصیلان با تألیف کتاب یا مقاله اقدام کرده، یا اینکه در این زمینه دارای تحصیلات آکادمیک باشند)؛ تجربه عملی (افرادی که با چالش‌های نظام آموزشی دوره متوسطه دوم آشنایی دارند و همچنین در آموزش و پرورش سابقه مدیریت داشته باشند) اتخاذ شد. ابزار پژوهش مصاحبه نیمه ساختار یافته بود مصاحبه‌ها با یک سؤال کلی در مورد چالش‌های نظام آموزشی دوره متوسطه دوم و دو سؤال جزئی‌تر در راستای ارتباط کیفیت آموزش‌های دوره دوم، بازار کار و اشتغال فارغ‌التحصیلان مطرح گردید و در مواقع لزوم از سؤالهای کاوشگرانه استفاده شد. از تمام شرکت‌کنندگان پرسش‌های مشابهی پرسیده شد و آنها آزاد بودند تا پاسخ خود را به هر طریقی که می‌خواهند ارائه دهند. میانگین مدت مصاحبه‌ها به صورت تقریبی ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بود. شرکت‌کنندگان برداشت‌ها، احساسات و تجربه‌های خود را به اشتراک گذاشتند و محدوده دیدگاه‌ها درباره موضوع‌های خاص گسترش یافت و از قضاوت‌های یک‌طرفه جلوگیری شد. برای مشارکت‌کنندگان اهمیت و ضرورت پژوهش بیاز و درباره رعایت نکات اخلاقی به آنان اطمینان داده شد و در نهایت موافقت آنها جهت شرکت در پژوهش اخذ شد. داده‌های پژوهش با استفاده از روش‌های بازخورد مشارکت‌کننده^۷ (الف: در جریان مصاحبه پژوهشگر، برداشت خود از دیدگاه‌ها و گفته‌های مصاحبه‌شوندگان را به آنها ارائه می‌داد تا صحت و سقم داده‌ها را ارزیابی کنند؛ ب: پس از کدگذاری داده‌ها که از شرکت‌کنندگان در پژوهش خواسته شد تا دیدگاه‌های خود را درباره مدل استخراج شده ارائه دهند)؛ بازخورد همکار^۸

¹ Papadakis

² Leung

³ Maree & Magere

⁴ Subhrajyoti

⁵ Glaser emergening design

⁶ Theoretical Saturation

⁷ Member checking

⁸ Peer checking

(همکاران پژوهش در جریان کار، بازخوردهایی درباره داده‌ها پژوهش و نحوه کدگذاری آنها ارائه دادند)؛ استفاده از ناظران بیرونی^۱ (از اساتید و پژوهشگران دیگری نیز خواسته شد تا دیدگاه‌های خود در ارتباط با کلیت کار و داده‌های پژوهش ارائه دهند) اعتباریابی شد. داده‌های به دست آمده، با استفاده از روش تحلیل مضمون^۲ (شناسایی یک پدیده) در سه سطح مضمونهای پایه^۳ (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، مضمونهای سازماندهنده^۴ (مقولات به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضمونهای پایه) و مضمونهای فراگیر^۵ (مضمونهای عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل) با استفاده از نرم افزار مکس کیودا^۶ کدگذاری و شبکه مضمون ترسیم شد.

کینگ، هوروک و بروکس^۷ (2018) با بررسی و گردآوری تلاش‌های دیگر پژوهشگران تحلیل مضمون فرآیندی سه مرحله‌ای را برای تحلیل مضمون ارائه داده‌اند که شامل کدگذاری باز (مضمون پایه)، کدگذاری محوری (مضمون سازماندهنده) و کدگذاری انتخابی (مضمون فراگیر)، به منظور یکپارچه‌سازی از طریق مضامین فراگیر است. در کدگذاری باز تلاش شده است که مقوله‌هایی از اسناد و گفته‌های مشارکت کنندگان که حائز اهمیت است توصیف و کدبندی شود ولی تفسیر معانی این مقوله‌ها مورد نظر نبوده است. در مرحله کدگذاری محوری تلاش شد که کمی فراتر از توصیف صرف گفته‌های مصاحبه‌شونده عمل کرده و بر تفسیر معانی آنها تمرکز شود. در این پژوهش در مرحله کدگذاری محوری، کدهای باز تولید شده در مرحله قبل، از طریق تفسیر معانی کدهای باز و طی مقایسه مستمر و چندباره با آنها، در یکدیگر ادغام یا در ذیل یکدیگر قرار گرفته است. در مرحله سوم یعنی کدگذاری انتخابی، تعدادی مضامین فراگیر شناسایی شدند که مفاهیم کلیدی پژوهش را بیان می‌کرد. این مضامین بر پایه مضامین تفسیری بنا شده است و سطح تجربیدی بالاتری دارد. در این مرحله به طور مستقیم از هر ایده تئوریکی که زیربنای پژوهش را تشکیل می‌دهد استفاده شده است. در ادامه تلاش شد که تعداد کدهای فراگیر تا حد ممکن محدود شود و این یک حداقل معقولی از مصاحبه‌ها مرتبط باشند. شایان ذکر است که مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی به صورت متداخل انجام گرفته، بدین معنا که ابتدا تمام کدها در تمامی مصاحبه‌ها به صورت توصیفی کدگذاری شده و پس از تمام کدگذاری توصیفی، مقایسه مستمر آنها پژوهشگر را به کدهای تفسیری رهنمون کرد و بدین ترتیب رفته رفته مجموعه خوشه‌ها کامل و کامل‌تر شده و با تفسیر و خوشه‌بندی آنها در یک سطح بالاتر، مضامین فراگیر قرار گرفت.

جدول 1) پرسش‌های مصاحبه با اعضای نمونه

با سلام این مصاحبه با هدف شناسایی چالش‌های نظام آموزش و پرورش متوسطه دوم در ارتباط با بازار کار انجام می‌شود. از شما خواهشمندم بر مبنای تجربیات خود، به صورت دقیق و جزئی به آسیب‌ها و چالش‌های موجود در این مورد اشاره نمایید. جنسیت: سن: تحصیلات: سابقه کاری: سمت سازمانی:
1. به عقیده شما ساختار نظام آموزش و پرورش فعلی در دوره متوسطه دوم، در ارتباط با بازار کار چه مشکلات و چالش‌هایی دارد؟ نارسایی‌های موجود در این زمینه را شرح دهید.
2. به عقیده شما راه‌حل‌ها و راهکارهای برونرفت از وضعیت موجود و برطرف نمودن چالش‌ها کدام‌اند؟ به طور دقیق‌تر به منظور آماده‌سازی بهتر دانش‌آموزان برای ورود به بازار کار چه اقداماتی باید انجام داد؟

یافته‌های پژوهش

پرسش یکم پژوهش: چالش‌های نظام آموزش و پرورش دوره متوسطه دوم در ارتباط با بازار کار کدامند؟

در این پژوهش، پژوهشگر با خواندن مکرر مصاحبه‌های پیاده شده و توجه به کل مباحث مطرح شده، سعی کرده است به فهمی کلی از مصاحبه‌ها دست یابد و نگرانی اصلی مشارکت کنندگان را پیدا کند. سپس با خواندن بخش‌های مختلف هر مصاحبه و تحلیل تک تک کلمات، عبارات، جملات، سطرها و پاراگراف‌ها، 46 مضامین پایه، 13 سازمان‌دهنده و 4 فراگیر استخراج شدند (جدول 2).

جدول 2: نتایج کدگذاری از گزاره کلامی مصاحبه‌شوندگان مربوط به مضمونهای فراگیر، سازمان‌دهنده و پایه در راستای شناسایی چالش‌های نظام آموزش و پرورش دوره متوسطه دوم در ارتباط با بازار کار

مضامین فراگیر	مضامین سازماندهنده	مضامین پایه	پاسخ مصاحبه‌شونده و کد مصاحبه
عوامل سازمانی	عدم همخوانی فرآیند یاددهی و یادگیری با بازار کار	نبود آموزش مهارت‌محور؛ به روز نبودن محتواهای آموزشی؛ حافظه محور بودن نظام آموزشی؛ نمره‌محوری؛ مسئله‌محور نبودن مطالب درسی؛ کلاس‌بندی غیراصولی دانش‌آموزان نبود	آموزش و پرورش در رشد مهارت‌های شغلی ناکارآمد است (م 1)؛ مدارس صرفاً به ارائه آموزش‌های تئوریک و نظری می‌پردازند (م 5)؛ تحولات مستمر آموزش جهانی در برنامه‌های درسی در نظر گرفته نمی‌شوند و در به‌روزرسانی سرفصل‌ها تأخیر وجود دارد (م 2)؛ نظام آموزشی بیشتر بر حفظ و تکرار اطلاعات و دانسته‌ها تمرکز دارد تا درک عمیق و توانایی‌های عملی دانش‌آموزان (م 2)؛ از روش‌های

¹ External audit

² Thematic Analysis

³ Basic Themes

⁴ Organizing Themes

⁵ Global Themes

⁶ MAXQDA

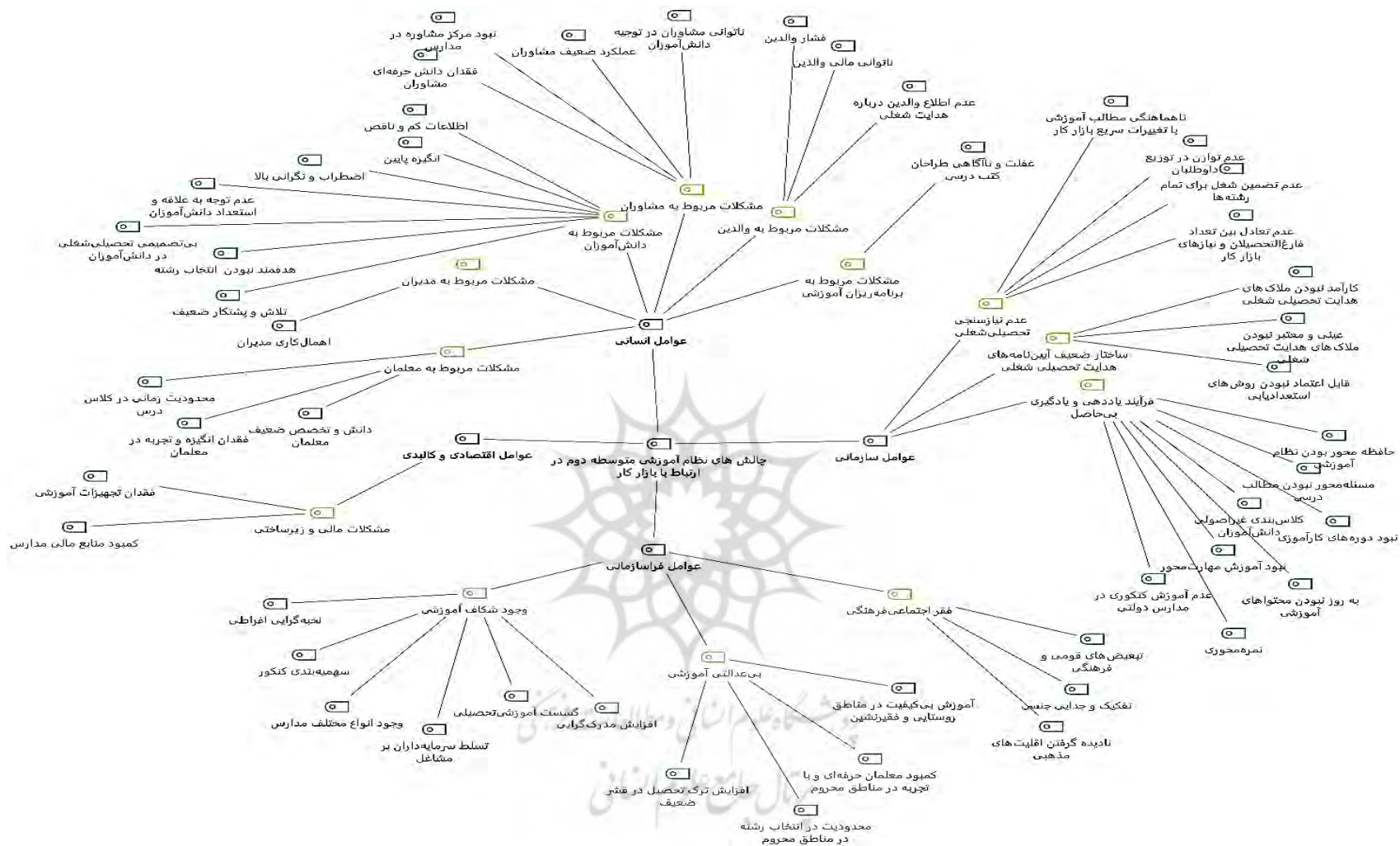
⁷ King, Horrocks & Brooks

مضامین فراگیر	مضامین سازماندهنده	مضامین پایه	پاسخ مصاحبه‌شونده و کد مصاحبه
		دوره‌های کارآموزی؛ عدم آموزش کنکوری در مدارس دولتی	سننی آموزشی شامل خواندن حفظ کردن و تکرار متون استفاده می‌شود (م 6)؛ توانمندی دانش‌آموزان صرفاً بر اساس نمره آنها ارزیابی می‌شود؛ درحالی‌که نمرات امتحانی به‌تنهایی نمی‌تواند تعیین‌کننده استعداد ذاتی دانش‌آموزان باشد (م 3)؛ اغلب محتوای دروس و کتاب‌ها مسئله‌محور نیست و دانش‌آموزان را به چالش نمی‌کشد (م 4، 8)؛ تعداد زیادی از دانش‌آموزان ضعیف در یک کلاس قرار می‌گیرند و الگوی موفق برای رقابت با یکدیگر ندارند (م 11)؛ دوره‌های کارورزی در نظام آموزشی متوسطه دوم گنجانده نشده است (م 5)؛ در مدارس دولتی به کنکور و المپیاد توجه نمی‌شود و گاهی به معلمان آموزش‌های لازم داده نشده است (م 3، 4).
به روز نبودن آیین‌نامه‌های هدایت تحصیلی شغلی		کارآمد نبودن ملاک‌های هدایت تحصیلی شغلی؛ عینی و معتبر نبودن ملاک‌های هدایت تحصیلی شغلی؛ قابل‌اعتماد نبودن روش‌های استعدادیابی	عوامل و ملاک‌هایی که در برنامه‌های هدایت تحصیلی و شغلی موجود وجود دارد صحیح و کارآمد نیستند (م 1)؛ ملاک‌های برنامه هدایت تحصیلی شغلی موجود در عمل فایده‌ای ندارند و در مورد کیفیت فرآیند سنجش متغیرها تردید وجود دارد (م 3)؛ ملاک‌های تعیین‌شده در برنامه هدایت تحصیلی و شغلی عینی، ملموس و معتبر نیستند (م 8)؛ ابزارها و روش‌های معرفی شده برای بررسی استعداد و علاقه دانش‌آموزان ویژگی‌های مطلوب و قابل‌اعتمادی ندارند (م 13).
عدم نیازسنجی تحصیلی شغلی		عدم توازن در توزیع داوطلبان؛ عدم تعادل بین تعداد فارغ‌التحصیلان و نیازهای بازار کار؛ ناهماهنگی مطالب آموزشی با تغییرات سریع بازار کار؛ عدم تضمین شغل برای تمام رشته‌ها	در تعداد و نحوه توزیع داوطلبان در هر یک از گروه‌های تحصیلی علوم تجربی، علوم انسانی و ریاضی توازن وجود ندارد (م 5)؛ در انتخاب رشته دانش‌آموزان به نیازهای بازار کار کشور توجه نمی‌شود (م 8)؛ بین تعداد دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف تحصیلی و نیازهای بازار کار تعادل برقرار نیست (م 10، 12)؛ مطالب و محتواهای آموزشی اغلب قدیمی هستند و بر اساس تغییر و تحولات شتابان جامعه و شرایط بازار کار تنظیم نمی‌شوند (م 5، 7)؛ برخی از رشته‌های تحصیلی در جامعه به‌طور کامل پذیرفته نیست و فاقد شغل تضمین‌شده‌ای هستند (م 13).
مشکلات مربوط به مدیران		اهمالکاری مدیران	برخی مدیران در هدایت تحصیلی شغلی دانش‌آموزان جدیت به خرج نمی‌دهند و نسبت به آینده شغلی دانش‌آموزان سطحی‌نگر هستند (م 8، 10).
مشکلات مربوط به مشاوران		عملکرد ضعیف مشاوران؛ ناتوانی مشاوران در توجیه دانش‌آموزان؛ نبود مرکز مشاوره در مدارس؛ فقدان دانش حرفه‌ای مشاوران	مشاوران بدون توجه به آمادگی ذهنی و روانی و صرفاً بر اساس سلیقه و حوصله خود، ساعتی را برای آزمون استعداد شغلی و علاقه دانش‌آموزان اختصاص می‌دهند (م 1، 4)؛ معمولاً دانش‌آموزان درباره چرایی، چگونگی و نتیجه آزمون‌های مشاوره شغلی تحصیلی به‌اندازه کافی توجیه نمی‌شوند. در نتیجه، ممکن است حتی از آن‌ها جدی‌نگیرند و نیمه‌کاره رها کنند (م 4، 11)؛ بسیاری از مدارس متوسطه دوم مرکز مشاوره شغلی و تحصیلی مناسبی ندارند (م 3)؛ برخی مشاوران دانش و تخصص کافی ندارند و ممکن است دانش‌آموزان را سرزنش کنند و احساسات منفی را به آنها القا کنند (م 6).
عوامل انسانی		دانش و تخصص ضعیف معلمان؛ محدودیت زمانی در کلاس درس؛ فقدان انگیزه و تجربه در معلمان	سطح دانش، تخصص و انگیزش معلمان برای کشف استعداد دانش‌آموزان کافی نیست (م 8)؛ صلاحیت برخی معلمان پایین است و در آنها روحیه کار تیمی و گروهی در کلاس درس وجود ندارد (م 12)؛ معلمان با توجه به کثرت دانش‌آموزان زمان کافی برای پرداختن به حوزه‌های شغلی در اختیار ندارند (م 12)؛ انگیزه پایین برخی معلمان و تجربه پایین آنها در حوزه مشاغل مختلف فرآیند هدایت شغلی دانش‌آموزان را با چالش مواجه می‌کند (م 9).
مشکلات مربوط به والدین		عدم اطلاع والدین درباره هدایت شغلی؛ فشار والدین؛ ناتوانی مالی والدین	اولیا درباره هدایت تحصیلی و شغلی فرزندانشان اطلاعات کافی ندارند و معمولاً نمی‌توانند نتیجه انتخاب خود را پیش‌بینی کنند (م 3، 7)؛ گاهی والدین نظرات و امیال خود را بدون توجه به استعداد و علاقه فرزندانشان به آنها تحمیل می‌کنند. (م 6، 10)؛ استطاعت مالی والدین فرآیند انتخاب رشته و شغل فرزندانشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (م 2، 8).
مشکلات مربوط به دانش‌آموزان		بی‌تصمیمی تحصیلی شغلی در دانش‌آموزان؛ اطلاعات کم و ناقص دانش‌آموزان؛ اضطراب و نگرانی بالای دانش‌آموزان؛ عدم توجه به علاقه و استعداد دانش‌آموزان؛ انگیزه پایین دانش‌آموزان؛ تلاش و پشتکار ضعیف دانش‌آموزان؛ هدفمند نبودن فرآیند انتخاب رشته	مشکلات موجود در فرآیند تصمیم‌گیری مسیر شغلی بسیار کلی و گسترده است. از جمله این مشکلات می‌توان به بی‌تصمیمی مسیر تحصیلی شغلی اشاره کرد که ذهن دانش‌آموزان دبیرستانی را درگیر می‌کند (م 1)؛ نداشتن اطمینان در مورد رشته تحصیلی و تردید در مورد شغل آینده در اغلب دانش‌آموزان مشاهده می‌شود (م 2)؛ بسیاری از دانش‌آموزان اهداف و جهت‌گیری تحصیلی و شغلی مشخصی ندارند (م 3)؛ بیشتر دانش‌آموزان نمی‌توانند از میان گزینه‌های مختلف تحصیلی و شغلی با اطمینان دست به انتخاب بزنند و تصمیم‌گیری کنند (م 7)؛ دانش‌آموزان در مورد رشته‌های تحصیلی، محیط و شرایط بازار کار اطلاعات کافی ندارند و

مضامین فراگیر	مضامین سازمناهنده	مضامین پایه	پاسخ مصاحبه‌شونده و کد مصاحبه
			در برخی موارد اطلاعات اشتباه و ناقصی دارند (م 3)؛ دانش‌آموزان در مورد رشته‌های مختلف اطلاعات لازم را ندارند و با سردرگمی و بی‌خبری نمی‌دانند چه رشته‌ای مناسب آنها است (م 13)؛ برخی دانش‌آموزان در زمینه انتخاب شغل اضطراب، نگرانی و استرس بالایی را تجربه می‌کنند (م 6)؛ در انتخاب رشته در مقطع متوسطه دوم به توانمندی‌ها، استعدادها و علاقه دانش‌آموزان توجه نمی‌شود (م 13)؛ بی‌علاقگی و انگیزه پایین برخی دانش‌آموزان آینده شغلی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (م 7)؛ برخی دانش‌آموزان تلاش و پشتکار کافی ندارند و در مورد آینده شغلی خود جدی فکر نمی‌کنند (م 4)؛ فراگرد انتخاب رشته هدفمند و سیستماتیک نیست و بسیاری از دانش‌آموزان به‌طور تصادفی دست به انتخاب رشته می‌زنند (م 2، 13)
	مشکلات مربوط به برنامه‌ریزان آموزشی	غفلت و ناآگاهی طراحان کتب درسی	طراحان کتب درسی به مسئله هدایت شغلی دانش‌آموزان توجه کافی نشان نداده‌اند و فقدان اطلاعات در مورد مشاغل مختلف و عدم ارائه مهارت‌های عملی در این زمینه احساس می‌شود (م 7).
	وجود شکاف آموزشی	گسست آموزشی تحصیلی؛ نخبه‌گرایی افراطی؛ وجود انواع مختلف مدارس؛ سهمیه‌بندی کنکور؛ افزایش مدرک‌گرایی؛ تسلط سرمایه‌داران بر مشاغل	بین آموزش و پرورش متوسطه دوم با آموزش عالی و محیط‌های کاری و مشاغل ارتباط ناقصی وجود دارد (م 9)؛ نظام آموزشی ما با نخبه‌گرایی افراطی مواجه است و به آنها توجه بیشتری نشان می‌دهد؛ در این حالت توانمندی سایر دانش‌آموزان نادیده گرفته می‌شود (م 12)؛ تقسیم و طبقه‌بندی مدارس به انواع دولتی، غیرانتفاعی، تیزهوشان شاهد و غیره فرصت‌های تحصیلی و شغلی یکسانی را برای طیف گسترده دانش‌آموزان فراهم نمی‌کند، چراکه برخی امکانات و فرصت‌های بیشتری در اختیار دارند (م 5)؛ سهمیه‌بندی کنکور به انواع مختلف شاهد، ایثارگر، اعضای هیئت علمی و غیره باعث شده است که برخی از دانش‌آموزان فاقد صلاحیت و شایستگی و بدون تلاش به رشته‌ها و مشاغل برتر وارد شوند (م 11)؛ سطحی‌نگری در نظام آموزش که به جای دانش‌محوری و عمل‌محوری به سوی مدرک‌محوری کشیده شده است (م 8، 10)؛ اغلب دانش‌آموزان از طبقات اجتماعی فرادست که از قدرت اقتصادی بالایی برخوردارند به چرخه مشاغل برتر راه می‌یابند (م 5).
عوامل فراسازمانی			دانش‌آموزان در مناطق شهری فرصت‌های بیشتری نسبت به دانش‌آموزان روستایی دارند (م 4)؛ فقر و نابرابری در برخی مناطق امکان آموزش با کیفیت را از دانش‌آموزان می‌گیرد (م 6)؛ در مناطق دورافتاده و محروم رشته‌های تحصیلی محدودی وجود دارد و دانش‌آموزان نمی‌توانند رشته مورد علاقه‌شان را انتخاب کنند (م 7)؛ در اکثر مناطق دورافتاده معلمان حرفه‌ای و با تجربه وجود ندارد که این امر مسیر شغلی و تحصیلی دانش‌آموزان را متأثر می‌سازد (م 8)؛ در اقصاء سطح پایین، میزان ترک تحصیل بسیار زیاد است؛ درحالی‌که آینده شغلی مشخصی ندارند (م 7).
	بی‌عدالتی آموزشی	آموزش بی‌کیفیت در مناطق روستایی و فقیرنشین؛ محدودیت در انتخاب رشته در مناطق محروم؛ کمبود معلمان حرفه‌ای و با تجربه در مناطق محروم؛ افزایش ترک تحصیل در قشر ضعیف	
	فقر اجتماعی فرهنگی	تفکیک و جدایی جنسی؛ تبعیض‌های قومی و فرهنگی؛ نادیده گرفتن اقلیت‌های مذهبی	در انتخاب رشته و شغل بین دانش‌آموزان دختر و پسر نابرابری مشهودی وجود دارد (م 9)؛ تبعیض‌های قومی، نژادی، فرهنگی و مذهبی در سراسر کشور حاکم است و این باعث می‌شود همه دانش‌آموزان فرصت برابری برای تحصیل و ورود به بازار کار نداشته باشند (م 8)؛ اقلیت‌های مذهبی با کمبود امکانات تحصیلی مواجه هستند و حتی برای آنها امکان ورود به برخی مشاغل وجود ندارد (م 6) بسیاری از مدارس تجهیزات آموزشی لازم مانند کتابخانه، آزمایشگاه و فناوری‌های هوشمند ندارند (م 2، 9)؛ بسیاری از مدارس بودجه و منابع مالی محدودی در اختیار دارند و این هدایت تحصیلی شغلی آنها را متأثر می‌سازد (م 11، 13)

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، مجموعه دلایلی که مصاحبه‌شوندگان در خصوص چالش‌های نظام آموزش دوره متوسطه دوم و ارتباط آن با بازار کار ذکر نموده‌اند بر اساس نوع مفهوم‌سازی در ۴ مضمون فراگیر شامل عوامل سازمانی (عدم همخوانی فرآیند یاددهی و یادگیری با بازار کار، به روز نبودن آیین‌نامه‌های هدایت تحصیلی شغلی، عدم نیازسنجی تحصیلی شغلی)؛ عوامل انسانی (مشکلات مربوط به مدیران مشکلات مربوط به مشاوران مشکلات مربوط به معلمان مشکلات مربوط به والدین، مشکلات مربوط به دانش‌آموزان مشکلات مربوط به برنامه‌ریزان آموزشی)؛ عوامل فراسازمانی (وجود شکاف آموزشی، بی‌عدالتی آموزشی، فقر اجتماعی فرهنگی) و عوامل اقتصادی و کالبدی (مشکلات مالی و زیرساختی) طبقه‌بندی شدند (شکل 1).





شکل ۱) شبکه مضمون چالش‌های نظام آموزشی متوسطه دوم در ارتباط با بازار کار

پرسش دوم پژوهش: راهکارهای برطرف نمودن چالش‌های دوره متوسطه دوم در ارتباط با بازار کار کدامند؟

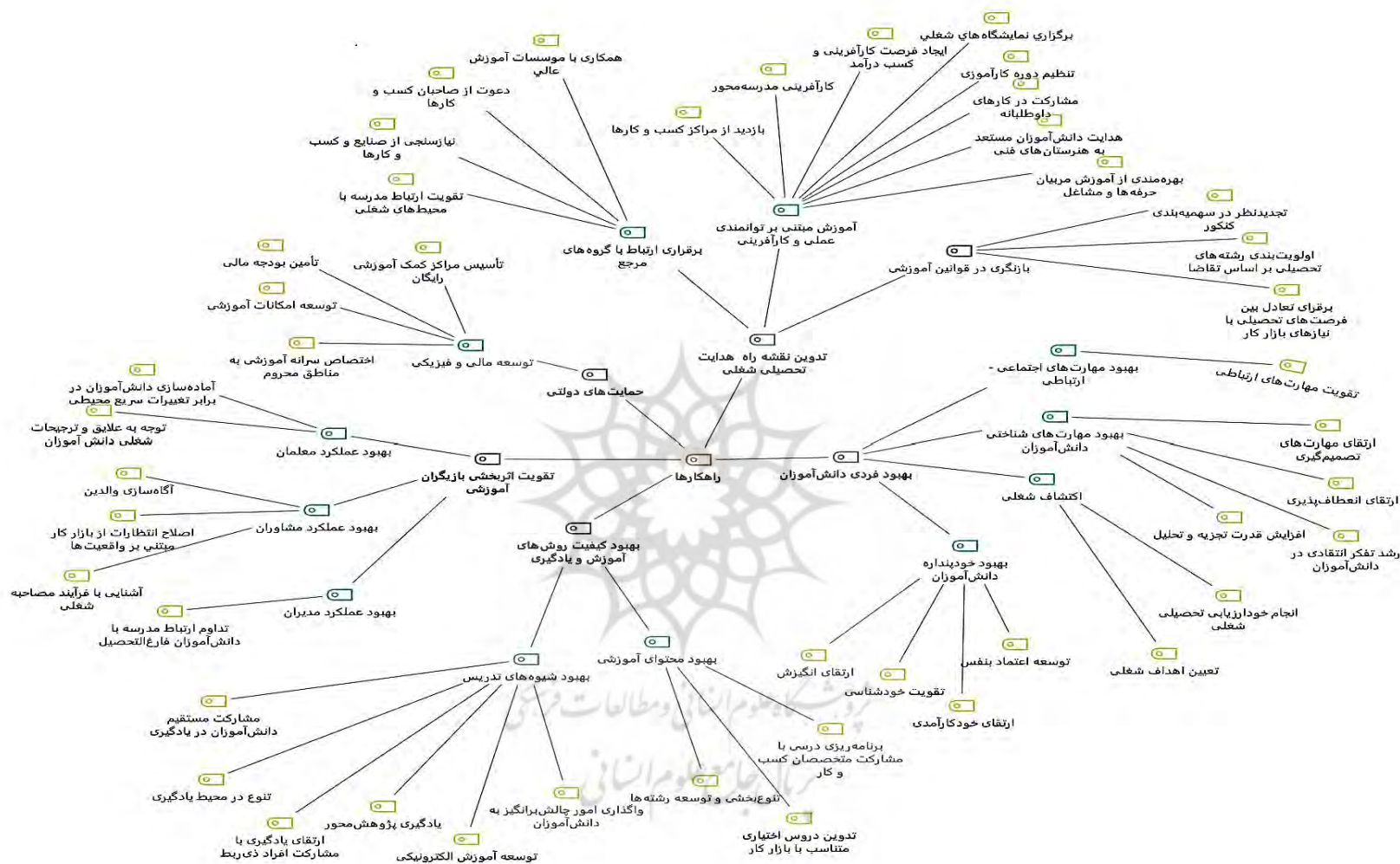
در راستای پاسخگویی به این پرسش، پژوهشگر با خواندن مکرر مصاحبه‌های پیاده شده و توجه به کل مباحث مطرح شده، سعی کرده است به فهمی کلی از مصاحبه‌ها دست یابد و نگرانی اصلی مشارکت‌کنندگان را پیدا کند. سپس با خواندن بخش‌های مختلف هر مصاحبه و تحلیل تک تک کلمات، عبارات، جملات، سطرها و پاراگراف‌ها، 45 مضامین پایه، 13 سازمان دهنده و 5 فراگیر استخراج شدند (جدول 3).

جدول 2) استخراج مضامین فراگیر راهکارهای برطرف نمودن چالش‌های آموزش و پرورش در ارتباط با بازار کار

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	پاسخ مصاحبه‌شونده و کد مصاحبه
	بازنگری در قوانین آموزشی	اولویت‌بندی رشته‌های تحصیلی بر اساس تقاضا؛ تجدیدنظر در سهمیه‌بندی کنکور؛ برقراری تعادل بین فرصت‌های تحصیلی با نیازهای بازار کار	بهتر است میزان پذیرش در رشته‌های تحصیلی گروه‌های علوم انسانی، تجربی، ریاضی و ... بر اساس تقاضا اولویت‌بندی وجود داشته باشد (م 1)؛ بهتر است در نوع سهمیه‌بندی کنکور تجدیدنظر شود و انواع طبقه‌بندی آن حذف گردد (م 3)؛ باید بین فرصت‌های تحصیلی با شرایط بازار کار تطابق وجود داشته باشد (م 10)
تدوین نقشه راه هدایت تحصیلی شغلی	آموزش مبتنی بر توانمندی عملی و کارآفرینی	کارآفرینی مدرسه‌محور؛ تنظیم دوره کارآموزی؛ برگزاری نمایشگاه‌های شغلی؛ بازدید از مراکز کسب و کارها؛ بهره‌مندی از آموزش مربیان حرفه‌ها و مشاغل؛ ایجاد فرصت کارآفرینی و کسب درآمد برای دانش‌آموزان؛ مشارکت در کارهای داوطلبانه؛ هدایت دانش‌آموزان مستعد به هنرستانهای فنی	افزایش فرصت‌های آموزش و یادگیری مبتنی بر کارآفرینی مدرسه‌محور و یادگیری خدماتی بسیار اثربخش است (م 2)؛ یادگیری مبتنی بر کار به صورت گذراندن یک دوره کارآموزی برای دانش‌آموزان توانایی آنها را برای حضور در بازار کار افزایش می‌دهد (م 4، 7)؛ برگزاری نمایشگاه‌های شغلی و مشارکت دانش‌آموزان در این زمینه به آشنایی بیشتر آنها با انواع مشاغل کمک می‌کند (م 5)؛ دانش‌آموزان باید از محیط‌های مشاغل مختلف بازدید نمایند تا با آنها آشنا شوند (م 8، 13)؛ مدرسه می‌تواند در قالب فعالیت‌های فوق‌برنامه از دستیاران و مربیان آموزشی مهارت‌های عملی و فنی استفاده کند (م 4، 9)؛ ایجاد کارگاه تولید صنایع مختلف دستی، چوبی، فلزی و غیره در مدرسه و برگزاری دوره‌های آموزشی مختلف باهدف کسب درآمد دانش‌آموزان اثربخش است (م 6)؛ مشارکت دانش‌آموزان در کارهای داوطلبانه باعث می‌شود آنها نسبت به توانایی خود به دیدگاه بهتری دست یابند و نقاط قوت و ضعف خود را درک کنند (م 12)؛ هدایت دانش‌آموزان مستعد به هنرستانهای فنی عامل مهمی است که آنها در زمان کوتاه‌تری به اهداف شغلی‌شان می‌رسند (م 13)
برقراری ارتباط با گروه‌های مرجع		همکاری با مؤسسات آموزش عالی؛ تقویت ارتباط مدرسه با محیط‌های شغلی؛ دعوت از صاحبان کسب و کارها؛ نیازسنجی از صنایع و کسب و کارها	مدارس باید از افراد موفق در کسب و کارهای مختلف دعوت به عمل آورند و به این ترتیب مقدمات آشنایی دانش‌آموزان با مشاغل مختلف را فراهم کنند (م 5)؛ انجام نیازسنجی نیروی انسانی از کارخانه‌ها، صنایع و اصناف و ارائه آموزش‌ها بر اساس این نیازسنجی‌ها برای دانش‌آموزان مدارس متوسطه دوم بسیار اثربخش است (م 13)
اکتشاف شغلی		تعیین اهداف شغلی؛ انجام خودارزیابی تحصیلی شغلی	دانش‌آموزان باید با شناخت علایق و استعدادها خود و سپس مطالعه و پژوهش در مورد مشاغل و رشته‌های مختلف، اهداف شغلی خود را مشخص کنند (م 10)؛ دانش‌آموزان باید در پایان هر ترم تحصیلی به ارزیابی خود بپردازند و میزان تطابق علاقه و استعدادهايشان با آنچه می‌آموزند و میزان پیشرفتشان را بررسی کنند (م 9)
بهبود خودپنداره دانش‌آموزان	بهبود خودپنداره دانش‌آموزان	ارتقای خودکارآمدی دانش‌آموزان؛ ارتقای انگیزش دانش‌آموزان؛ توسعه اعتمادبه‌نفس؛ تقویت خودشناسی در دانش‌آموزان	دانش‌آموزانی که در درک و تصمیم‌گیری شغلی، خودکارآمد هستند از مشاغل، نیازهای جهانی بازار کار، مشاغل پرتقاضا و صلاحیت‌های شغلی درک بهتری دارند (م 6)؛ باید سطح انگیزه دانش‌آموزان برای کسب موفقیت و دستیابی به آینده بهتر ارتقا یابد و مدرسه در این زمینه نقش کلیدی دارد (م 4)؛ برخی دانش‌آموزان اعتمادبه‌نفس کافی ندارند و مشاوران باید به تقویت اعتمادبه‌نفس آنها کمک کنند (م 2)؛ معلمان و مشاوران باید شرایطی را فراهم کنند تا دانش‌آموزان نسبت به خود، ویژگی‌های شخصیتی، نقش‌ها و مسئولیت‌هایشان به درک بهتری برسند (م 7)
بهبود مهارت‌های شناختی دانش‌آموزان		رشد تفکر انتقادی در دانش‌آموزان؛ ارتقای مهارت‌های تصمیم‌گیری؛ افزایش قدرت تجزیه و تحلیل در دانش‌آموزان؛ ارتقای انعطاف‌پذیری دانش‌آموزان	تشویق دانش‌آموزان به تفکر انتقادی در مورد آینده و آنچه که از زندگی می‌خواهند (م 8)؛ دانش‌آموزان باید با شناسایی مسئله، جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل گزینه‌ها، ارزیابی پیامدها و انتخاب بهترین گزینه مهارت‌های تصمیم‌گیری خود را تقویت کنند (م 3، 11)؛ قدرت تجزیه و تحلیل دانش‌آموزان در مورد شرایط خود و بازار کار افزایش یابد (م 4)؛ ایجاد انعطاف‌پذیری در دانش‌آموزان برای مواجهه به تغییرات شرایط عامل مهمی محسوب می‌شود (م 3)

مضامین فراگیر	مضامین سازمناهنده	مضامین پایه	پاسخ مصاحبه‌شونده و کد مصاحبه
	بهبود مهارت‌های اجتماعی - ارتباطی	تقویت مهارت‌های ارتباطی	معلمان و مشاوران به دانش‌آموزان کمک کنند تا بتوانند توانایی شبکه‌سازی، کار گروهی و ارتباطات میانفردی با دیگران داشته باشند (م 1، 2، 6).
	بهبود محتوای آموزشی	برنامه‌ریزی درسی با مشارکت متخصصان کسب و کار؛ تدوین دروس اختیاری متناسب با بازار کار؛ تنوع بخشی و توسعه رشته‌ها	تدوین برنامه درسی با مشارکت متخصصان با توجه به تحولات بازار کار و با رویکرد میانرشته‌ای (م 7)؛ بهتر است دروس اختیاری متناسب با نیازهای بازار کار برای مدارس متوسطه دوم طراحی گردد (م 9)؛ تنوع بخشیدن به رشته‌های تحصیلی در مقطع متوسطه دوم و تلاش برای اخذ رشته‌های خاص باعث پوشش علاقه‌ها و استعدادها دانش‌آموزان بیشتری می‌شود (م 11)
	بهبود شیوه‌های تدریس	واگذاری امور چالش‌برانگیز به دانش‌آموزان؛ یادگیری پژوهش‌محور؛ تنوع در محیط یادگیری؛ توسعه آموزش الکترونیکی؛ مشارکت مستقیم دانش‌آموزان در یادگیری؛ ارتقای یادگیری با مشارکت افراد ذی‌ربط	بهتر است در مدرسه مسئولیت بخشی از امور به دانش‌آموزان واگذار شود تا آنها بتوانند چالش‌های مختلف را تجربه کنند و راه‌حل آنها را بیابند (م 2)؛ آموزش‌های پروژه‌محور، مسئله‌محور و گفتگو‌محور و مشارکتی فرایند انتقال دانش را تسهیل می‌کند (م 11)؛ معلمان برای تکمیل آموزش‌هایشان برنامه بازدید از مراکز صنعتی، کارخانه‌ها و سازمانها را مدنظر قرار دهند تا دانش‌آموزان بهتر با محیط‌های کاری آشنا شوند (م 9)؛ استفاده از منابع و رسانه‌های الکترونیکی در فرایند آموزش، به یادگیری اثربخش منجر می‌شود (م 1)؛ مشارکت مستقیم دانش‌آموزان در فعالیت‌های مختلف علمی، ورزشی، هنری در مدرسه موجب تقویت توانمندی‌های شغلی آنها می‌شود (م 3)؛ یادگیری از افراد مهم مانند کارفرمایان والدین، فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموزان بزرگ‌تر به آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با شرایط بازار کار منجر می‌شود (م 8)
	بهبود عملکرد معلمان	توجه به علایق و ترجیحات شغلی دانش‌آموزان آماده‌سازی دانش‌آموزان در برابر تغییرات سریع محیطی	معلمان به علاقه‌ی دانش‌آموزان اهمیت دهند و هریک از آنها را در راستای علاقه‌های شغلی‌شان هدایت کند (م 6)؛ مدرسه و معلمان باید در راستای چالش‌ها و تغییرات سریع محیط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به ارائه اطلاعات لازم بپردازد (م 12)
	تقویت اثربخشی بازیگران آموزشی	آشنایی با فرایند مصاحبه شغلی؛ اصلاح انتظارات از بازار کار مبتنی بر واقعیت‌ها؛ آگاه‌سازی والدین	مشاوران مدرسه باید دانش‌آموزان را با فرایند مصاحبه‌های شغلی آشنا و آماده نمایند (م 1، 3)؛ مشاوران شغلی تحصیلی باید ادراک و انتظارات دانش‌آموزان از بازار کار را بر اساس واقعیت‌های جامعه اصلاح نمایند (م 6، 10)؛ مدرسه موظف است جلسات مشاوره‌ای با والدین برگزار کند تا آنها را از استعداد، علاقه و توانایی‌های فرزندان‌شان آگاه کند (م 11، 13)
	بهبود عملکرد مدیران	تداوم ارتباط مدرسه با دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل	بهتر است که مدرسه حتی پس از فارغ‌التحصیلی دانش‌آموزان ارتباط خود را با آنها حفظ کند و از پیگیری زندگی کاری آنها باشد و در صورت لزوم به آنها کمک کند (م 2).
حمایت‌های دولتی	توسعه مالی و فیزیکی	اختصاص سرانه آموزشی به مناطق محروم؛ تأمین بودجه مالی؛ توسعه امکانات آموزشی؛ تأسیس مراکز کمک‌آموزشی رایگان	به مدارس مناطق فقیر و حاشیه شهر سرانه آموزشی مناسب اختصاص داده شود (م 1، 4، 8)؛ مدارس برای اینکه بتوانند به‌طور مطلوبی به هدایت شغلی دانش‌آموزان بپردازند باید بودجه مالی بیشتری را در اختیار داشته باشند که این امر مستلزم حمایت‌های دولت است (م 2، 7، 9)؛ امکانات و تسهیلات آموزشی به‌طور برابر در اختیار دانش‌آموزان در سراسر کشور قرار گیرد تا زمینه کشف و پرورش استعدادهای آنها فراهم گردد (م 1، 11، 12)؛ مراکز کمک‌آموزشی رایگان برای تقویت بخشی آموزش تأسیس گردد (م 3)

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از جدول بالا، مجموعه دلایلی که مصاحبه‌شوندگان در خصوص راهکارهای برطرف نمودن چالش‌های آموزش و پرورش در ارتباط با بازار کار ذکر نموده‌اند بر اساس نوع مفهوم‌سازی در 5 مضمون فراگیر تدوین نقشه راه هدایت تحصیلی شغلی (بازنگری در قوانین آموزشی، آموزش مبتنی بر توانمندی عملی و کارآفرینی، برقراری ارتباط با گروه‌های مرجع)؛ بهبود فردی دانش‌آموزان (اکتشاف شغلی، بهبود خودپنداره دانش‌آموزان بهبود مهارت‌های شناختی دانش‌آموزان بهبود مهارت‌های اجتماعی - ارتباطی)؛ بهبود کیفیت روش‌های آموزش و یادگیری (بهبود محتوای آموزشی، بهبود شیوه‌های تدریس)؛ تقویت اثربخشی بازیگران آموزشی (بهبود عملکرد معلمان بهبود عملکرد مشاوران بهبود عملکرد مدیران) و حمایت‌های دولتی (توسعه مالی و فیزیکی) طبقه‌بندی شدند (شکل 2).



شکل 2) شبکه مضمون راهکارهای برطرف نمودن چالش‌های دوره متوسطه دوم در ارتباط با بازار کار

بحث و نتیجه گیری:

اولین چالش نظام آموزشی دوره متوسطه دوم و ارتباط آن با بازار کار، عوامل سازمانی (عدم همخوانی فرآیند یاددهی و یادگیری با بازار کار، به روز نبودن آیین نامه های هدایت تحصیلی شغلی، عدم نیازسنجی تحصیلی شغلی) بود. به عقیده مصاحبه شونده گان اغلب مطالب آموزشی در دوره متوسطه دوم با تغییرات بازار کار هماهنگ نیستند و از طرفی بین تعداد فارغ التحصیلان با نیازهای بازار کار تعادل برقرار نیست؛ به طوری که برخی رشته ها متقاضیان و تعداد فارغ التحصیلان بیشتری دارد؛ در حالی که بازار کار ظرفیت پذیرش این حجم از دانش آموختگان را ندارد. همچنین مواردی از قبیل حافظه محور بودن نظام آموزشی، نمره محوری، فقدان مهارت آموزی، فقدان دوره های کارآموزی، مسئله محور نبودن محتوای آموزشی و به روز نبودن مطالب آموزشی از مهم ترین مشکلاتی هستند که سیستم آموزشی دوره متوسطه دوم را به چالش کشانده است و این امر موجب شده که اغلب دانش آموزان مهارت های ضروری برای حضور در بازار کار را نداشته باشند. در این راستا در بسیاری از مدارس آیین نامه هدایت تحصیلی شغلی تدوین شده است اما به عقیده مصاحبه شونده گان ماهیت این آیین نامه ها استاندارد نیست و ملاکها و شاخص های تعریف شده در آنها عینی، ملموس و قابل اعتماد نیستند و بنابراین کارایی لازم را ندارند. نتایج این بخش با مطالعه Subhrajyoti (2023) که در پژوهش خود بیان کرده است نظام آموزشی نیازهای واقعی و لحظه ای بازار کار را نادیده می گیرد و این به ایجاد فاصله بین مهارت و دانش های ارائه شده در مدارس با نیازهای واقعی کارفرمایان و صاحبان کسب و کارها منجر شده است، همسو می باشد.

دومین چالش نظام آموزشی دوره متوسطه دوم و ارتباط آن با بازار کار، عوامل انسانی (مشکلات مربوط به مدیران مشکلات مربوط به مشاوران مشکلات مربوط به معلمان مشکلات مربوط به والدین، مشکلات مربوط به دانش آموزان مشکلات مربوط به برنامه ریزان آموزشی) بود. عوامل انسانی شامل مشکلات مربوط به معلمان مدیران دانش آموزان مشاوران والدین و برنامه ریزان آموزشی می باشد. هریک از این بازیگران آموزشی در انتقال و کسب مهارت های تحصیلی و شغلی وظایفی را برعهده دارند که در صورت ضعف عملکرد آمادگی برای حضور در بازار کار تحت تاثیر قرار می گیرد. در این میان دانش آموزان اصلی ترین منشأ آموزش و پرورش محسوب می شوند که تمام فعل و انفعالات این حوزه جهت پرورش اثربخش آنها صورت می گیرد تا بتوانند به عضو مؤثری در جامعه تبدیل شوند. در رابطه با بازار کار برخی دانش آموزان اطلاعات ناقصی دارند، انگیزه کم و اضطراب بالایی دارند، تلاش و پشتکار ضعیفی دارند و از همه مهم تر نمی توانند در مورد آینده شغلی و تحصیلی خود تصمیم درستی اتخاذ نمایند و یا شک و تردید عمل می کنند. در این راستا عملکرد والدین، معلمان مشاوران و مدیران باید در راستای هدایت و راهنمایی دانش آموزان باشد؛ با این حال خود آنها نیز در اغلب موارد دچار ضعف و ناآگاهی هستند و بنابراین هدایت تحصیلی شغلی به درستی اجرا نمی شود. فشار والدین برای تحمیل خواسته های خود بر فرزندان از یک سو و اهمال کاری مدیران فقدان انگیزه و تخصص و تجربه معلمان و عملکرد ضعیف و ناتوانی حرفه ای مشاوران از سوی دیگر موجب سردرگمی و گمراهی دانش آموزان می شود و هم افزایی مجموعه این عوامل انتخاب رشته و انتخاب شغل توسط دانش آموزان را تحت تاثیر قرار می دهد. در این رابطه Limberg et al (2021) معتقدند معلمان و مشاوران مدرسه نقش مهمی در هدایت شغلی دانش آموزان دارند و باید آنها را مطابق با علاقه ها و استعدادهاشان راهنمایی کنند؛ اما عملکرد ضعیف آنها منجر به انتخاب نادرست شغلی و عدم شناخت صحیح توانایی های شخصی دانش آموزان و در نهایت نارضایتی شغلی آنها می شود. این نتایج با پژوهش حاضر هم راستا می باشد.

سومین چالش نظام آموزشی دوره متوسطه دوم و ارتباط آن با بازار کار، عوامل فراسازمانی (وجود شکاف آموزشی، بی عدالتی آموزشی، فقر اجتماعی فرهنگی) بود. عوامل فراسازمانی شامل فقر اجتماعی فرهنگی، بی عدالتی آموزشی و وجود شکاف آموزشی از عوامل مهمی هستند که به طور طبیعی فرآیند آموزش و پرورش در مدرسه را تحت تاثیر قرار می دهد و در دوره متوسطه دوم به دلیل هدایت مستقیم دانش آموزان به آموزش عالی یا بازار کار بیشتر اهمیت می یابد. به عقیده مصاحبه شونده گان جامعه ما به طور ملموس با فقر، افزایش ترک تحصیل اقشار ضعیف، تبعیض های فرهنگی و جنسیتی، مدرک گرایی و نخبه گرایی افراطی مواجه است و این امر شرایط برابر برای ادامه تحصیل و انتخاب شغل مناسب برای همه افراد در سراسر کشور را تحت تاثیر قرار می دهد. در این رابطه Addi-Racah et al (2020) بیان کرده اند که در مناطق فقیر و حاشیه نشین امکانات آموزشی ضعیفی وجود دارد و دانش آموزان گزینه های متعددی برای انتخاب رشته تحصیلی در اختیار ندارند که این امر آینده حرفه ای آنها را تحت تاثیر قرار می دهد. این یافته با مطالعه Abdulzadeh et al (2021) که به این یافته دست پیدا کرده است که سیستم آموزشی کشور دارای انواع مختلف مدارس اعم از مدارس دولتی، نمونه دولتی، غیرانتفاعی، شاهد، تیزهوشان سمپاد، هیئت امنایی و ... است و این امر شکاف طبقاتی عمیقی را بین دانش آموزان ایجاد کرده است و همه آنها به طور یکسانی از ظرفیت های آموزشی بهره مند نمی شوند و اقشار مرفه بر مشاغل تسلط بیشتری دارند. چهارمین چالش نظام آموزشی دوره متوسطه دوم و ارتباط آن با بازار کار، عوامل اقتصادی و کالبدی (مشکلات مالی و زیرساختی) بود. چالش های اقتصادی و کالبدی به طور مشخص به کمبود منابع مالی در مدارس و فقدان تجهیزات آموزشی از قبیل ساختمان فرسوده و قدیمی، نبود کتابخانه و آزمایشگاه، کمبود تجهیزات ورزشی و غیره اشاره دارد. فقدان هریک از این عوامل به خودی خود فرآیند آموزش اثربخش را مختل می کند و در نتیجه بین آموزش و بازار کار پیوندی برقرار نمی شود. تجهیزات فیزیکی مدارس می توانند بر آموزش حرفه ای و فنی دانش آموزان تأثیرگذار باشند. هم راستا با این مطالعه Negintaji & Zamanzdeh (2014) نیز بیان کرده اند که مدارس با تجهیزات مناسب برای آموزش مهارت های عملی و فنی، دانش آموزان را برای ورود به بازار کار آماده می سازند و امکانات پیشرفته می توانند به آنها کمک کنند تا مهارت های مورد نیاز در شغل های آینده را به دست آورند.

ب) راهکارهای برطرف نمودن چالش های نظام آموزشی دوره متوسطه دوم در ارتباط با بازار کار

اولین راهکار برطرف نمودن چالش های نظام آموزشی دوره متوسطه دوم در ارتباط با بازار کار، تدوین نقشه راه هدایت تحصیلی شغلی (بازنگری در قوانین آموزشی، آموزش مبتنی بر توانمندی عملی و کارآفرینی، برقراری ارتباط با گروه های مرجع) می باشد. به عقیده مصاحبه شونده گان مدارس متوسطه دوم برنامه های هدایت تحصیلی شغلی مناسبی ندارند. در این راستا لازم است در قوانین آموزشی متناسب با نیاز بازار کار و تغییر و تحولات محیط بیرونی بازنگری انجام شود. به طور مشخص لازم است رشته های تحصیلی متناسب با فناوری های روز دنیا به روز بر مبنای تعداد تقاضا اولویت بندی شود، در سهمیه بندی کنکور تجدیدنظر و سهم بیشتر قبولی کنکور به معاد دانش آموزان در طول دوران تحصیلی اختصاص داده شود و بین فرصت های تحصیلی با نیازهای بازار کار تعادل برقرار شود. همچنین لازم است مدارس به آموزش مبتنی بر توانمندی عملی و کارآفرینی و برگزاری امتحانهای مهارتی نه صرفاً دانشی پردازند و در این راستا تنظیم دوره های کارآموزی، بازدید از مراکز کسب و کار، امکان کارآفرینی و کسب درآمد توسط دانش آموزان و هدایت دانش آموزان مستعد به هنرستانهای فنی اثربخش است. در این رابطه مدارس باید با گروه های مرجع شامل

مؤسسات آموزش عالی و صاحبان کسب و کارها ارتباط برقرار کنند و از این طریق به هدایت تحصیلی شغلی اثربخش بپردازند. نتایج این بخش با نتایج مطالعه (Esposito & Scicchitano, 2021) که بر هدایت تحصیلی شغلی، توانمند کردن فراگیران و خطر بیکاری فارغ التحصیلان و عرضه و تقاضای نیروی انسانی در بازار کار اشاره کرده است، همسو می‌باشد گسترش و سرمایه‌گذاری بر روی مشاوره تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان در تمام مقاطع و سطوح آموزشی بخصوص دوره دوم متوسطه لازم و ضروری به نظر می‌رسد تا دانش‌آموزان از سالهای ابتدای آموزش خود به علایق، استعدادها و توانمندی‌ها و محدودیت‌های خود و همچنین شناخت انواع مشاغل و نیازهای شغلی و برقراری یک سازش منطقی بین این دو آشنا شوند تا ضمن جلوگیری از هدر رفتن سرمایه‌های ملی کشور، به اثربخشی این دوره کمک شایانی باشد.

دومین راهکار بهبود فردی دانش‌آموزان (اکتشاف شغلی، بهبود خودپنداره دانش‌آموزان بهبود مهارت‌های شناختی دانش‌آموزان بهبود مهارت‌های اجتماعی - ارتباطی) است. دانش‌آموزان به‌عنوان عامل اصلی فرآیند آموزش و پرورش برای دستیابی به آینده شغلی مطلوب مستلزم برخورداری از مهارت‌های ویژه‌ای هستند که مهارت‌های ارتباطی و شناختی شامل قدرت تصمیم‌گیری، انعطاف‌پذیری، تفکر انتقادی و قدرت تجزیه و تحلیل مهم‌ترین آنها می‌باشد. همچنین دانش‌آموزان باید به تقویت خودشناسی و خودپنداره فردی بپردازند و با آینده‌نگری اهداف شغلی خود و آنچه از زندگی می‌خواهند را مشخص نمایند و مطابق با آن برای انتخاب تحصیلی و شغلی خود برنامه‌ریزی نمایند. در این راستا دانش‌آموزان با تعیین دوره‌های مشخص می‌توانند با انجام خودارزیابی تحصیلی شغلی میزان پیشرفتشان را بررسی کنند. در این رابطه Rizal et al (2021) بیان کرده‌اند که بهبود فردی دانش‌آموزان می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر آینده شغلی آنها داشته باشد. به‌عنوان مثال بهبود مهارت‌های عمومی مانند مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های رهبری، مهارت‌های حل مسئله و مهارت‌های تیمی، آمادگی دانش‌آموزان را برای حضور در بازار کار تقویت می‌کند. این مهارت‌ها از جمله مهارت‌هایی هستند که برای بسیاری از شغل‌ها ضروری هستند و به فرد امکان می‌دهند در محیط کاری موفقیت بیشتری داشته باشد همچنین Tuandel (2020) می‌گوید بهبود اعتماد به نفس در دانش‌آموزان آنها را به تجربه موفقیت‌های بیشتر در تحصیل و زندگی سوق می‌دهد. افراد با اعتماد به نفس بالا معمولاً در محیط کار راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کنند، مسئولیت‌پذیری بیشتری دارند و بهبود شغلی خود را تسریع می‌بخشند. نتایج این مطالعات با پژوهش حاضر همسو می‌باشد

سومین راهکار بهبود کیفیت روش‌های آموزش و یادگیری (بهبود محتوای آموزشی، بهبود شیوه‌های تدریس) می‌باشد. بهبود کیفیت شیوه‌های آموزش و یادگیری مستلزم بهبود محتوای دروس و کتب آموزشی و بهبود روش‌های تدریس توسط معلمان است. نتایج این مطالعه نشان داد برای اینکه بتوان محتوای مطالب آموزشی سنتی که در حال حاضر در مدارس تدریس می‌شود را متناسب با تغییرات پربرآیند محیط واقعی به روز و هماهنگ با شرایط بازار کار جهانی طراحی کرد لازم است برنامه‌ریزان درسی و متخصصان کسب و کار با یکدیگر مشارکت اثربخشی داشته باشند و یا کتابی را با ماهیت بازار کار برای دانش‌آموزان طراحی نمایند تا دانش‌آموزان با انواع مشاغل و شرایط آنها آشنا شوند. همچنین به‌منظور انتقال اثربخش مطالب باید روش‌های آموزشی جدیدی مبتنی بر آموزش دیجیتال را مدنظر قرار داد؛ یادگیری پژوهش محور، مشارکت مستقیم دانش‌آموزان در یادگیری، ایجاد تنوع در محیط یادگیری، استفاده از آموزش الکترونیکی و واگذاری امور چالش‌برانگیز به دانش‌آموزان از جمله شیوه‌هایی هستند که درک و دریافت مفاهیم علمی را برای دانش‌آموزان راحت‌تر و مؤثرتر می‌سازند. نتایج مطالعه Dougherty (2016) که تأکید دارد روش‌های آموزشی با کیفیت می‌تواند به دانش‌آموزان مهارت‌ها و دانش لازم را در زمینه‌های مورد نیاز شغلی ارائه دهند با نتایج به دست آمده از این قسمت پژوهش هم‌راستا است. این امر به دانش‌آموزان امکان می‌دهد بهترین راه‌حل‌ها را برای مسائل پیچیده پیدا کنند، برای توسعه شغلی و حرفه‌ای برنامه‌ریزی کنند و در مواجهه با چالش‌ها و تغییرات در محیط کاری عملکرد مؤثری داشته باشد. همچنین بنا به مطالعه Tuatul et al (2019) روش‌های آموزشی با تمرکز بر توانایی همکاری و کار تیمی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند در تعامل با همکاران ارتباطات مؤثری برقرار کنند، تعاملات مثبت را تسهیل نمایند و در پروژه‌ها و وظایف گروهی بهترین عملکرد را داشته باشند. نتایج این مطالعه نیز با پژوهش حاضر هم‌راستا می‌باشد

چهارمین راهکار تقویت اثربخشی بازیگران آموزشی (بهبود عملکرد معلمان بهبود عملکرد مشاوران بهبود عملکرد مدیران) است. تقویت اثربخشی بازیگران آموزشی به‌طور ویژه به بهبود عملکرد معلمان مشاوران و مدیران اشاره دارد و طبق نتایج به دست آمده این عوامل بر برطرف نمودن چالش‌های نظام آموزشی در دوره متوسطه دوم اثرگذارند. معلمان با توجه بیشتر به علایق و ترجیحات شغلی دانش‌آموزان و آماده‌سازی آنها در برابر تغییرات سریع محیطی نقش مؤثری در هدایت شغلی دانش‌آموزان دارند. مشاوران در مدارس باید هم تخصص مشاوره تحصیلی و هم تخصص مشاوره شغلی را داشته باشند تا علاوه بر برطرف کردن مشکلات تحصیلی دانش‌آموزان اطلاعات کافی در مورد بازار مشاغل، خصوصیات مشاغل و شیوه‌های فردشناسی داشته باشد تا بتواند فراگیران را در برقراری سازش منطقی در زمینه خصوصیات شغلی و فردی یاری برساند همچنین از مشاوران تحصیلی انتظار می‌رود در فرآیند آگاه‌سازی والدین بیشترین تلاش را به کار برند و از طرفی مقدمات آشنایی دانش‌آموزان با شرایط بازار کار را فراهم نمایند. همچنین مدیران با تداوم ارتباط مدرسه با دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل و آگاهی از زندگی حرفه‌ای آنها میزان اثربخشی مدرسه را افزایش می‌دهند. در این رابطه Wong et al (2021) بیان کرده‌اند که معلمان نقش راهنما و پشتیبان را در رشد شغلی دانش‌آموزان ایفا می‌کنند. آنها به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا مسیر شغلی خود را مشخص کنند، اهداف شغلی را تعیین کنند و برنامه‌ریزی‌های لازم را برای دستیابی به آنها انجام دهند. همچنین Hanimoglu (2018) بیان کرده است مشاوران می‌توانند به دانش‌آموزان اطلاعاتی درباره شغل‌های مختلف، یل‌های بازار کار و مسیرهای حرفه‌ای مرتبط ارائه دهند. این اطلاعات، دانش‌آموزان را در تصمیم‌گیری‌های شغلی بهتر و آگاهانه‌تر کمک می‌کند. نتایج این مطالعات با پژوهش حاضر همسو می‌باشد

پنجمین راهکار حمایت‌های دولتی (توسعه مالی و فیزیکی) است. برطرف نمودن چالش‌های نظام آموزشی در ارتباط با بازار کار مستلزم حمایت‌های دولتی است و می‌تواند آن را یکی از مهم‌ترین عوامل دانست؛ چراکه بدون حمایت دولتی، هویت مدارس به خودی خود به مشکل برمی‌خورد. مهم‌ترین نقش دولت در ارتباط با آموزش و پرورش تأمین بودجه کافی از تولید ناخالص ملی برای توسعه امکانات و تجهیزات آموزشی در مناطق شهری و روستایی و مناطق فقیر و حاشیه‌نشین؛ توزیع و بهره‌برداری بهینه از امکانات موجود دستگاه‌های اجرایی به نفع مدارس؛ اصلاح قوانین و مقررات مربوط به مدیریت مدارس به‌منظور تحقق مشارکت واقعی و نهادینه مردم در فرآیند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و مدیریت مدارس است. اساساً حمایت‌های دولتی می‌تواند منجر به بهبود زیرساخت‌های آموزشی شود. این شامل ساخت و تجهیز مدارس با منابع آموزشی مورد نیاز، بهبود نیروی انسانی مدارس و بهبود فضای آموزشی و تجهیزات فناوری می‌باشد. چنین توسعه‌های زیرساختی باعث ارتقای کیفیت آموزش و یادگیری دانش‌آموزان می‌شود. همچنین حمایت‌های دولتی می‌تواند به کاهش ترک تحصیل دانش‌آموزان کمک کند. این شامل ارائه بورسیه‌ها و وام‌های

تحصیلی، تسهیل دسترسی به آموزش برای اقشار ضعیف‌تر جامعه و ارائه برنامه‌های پشتیبانی و راهنمایی تحصیلی می‌شود. بدین ترتیب دانش‌آموزان بهترین فرصت‌ها را برای پیگیری تحصیلات بالاتر و دستیابی به آینده شغلی پایدارتر خواهند داشت. نتایج این بخش با مطالعه (Siddiky & Akter, 2021) که به تئوری انتخاب شغل که در آن به نقش معلمان مشاوران و مدیران و علایق فراگیران در آموزش توسعه شغلی و انتخاب شغل اشاره می‌کند، همسو می‌باشد با توجه به یافته‌های به دست آمده پیشنهادهای زیر مطرح می‌گردد:

- آموزش و پرورش برنامه‌های درسی را به گونه‌ای طراحی کند که مهارت‌ها و دانش‌های مورد نیاز در بازار کار را توسعه دهند. برنامه‌های درسی باید شامل مهارت‌های عملی و فنی، مهارت‌های ارتباطی و همکاری، توسعه تفکر انتقادی و مهارت‌های مشتری‌گرایی باشند که دانش‌آموزان را برای مواجهه با چالش‌های شغلی آماده کنند.
- مدارس باید برنامه‌های مشاوره شغلی قوی را در کنار فرآیند آموزشی قرار دهند. این برنامه‌ها می‌توانند شامل تست‌های شغلی، مشاوره فردی، کارگاه‌های شغلی و نشست‌های اطلاع‌رسانی یا صنعت‌گزاران و کارفرمایان باشند. این روش‌ها به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا مهارت‌ها، علاقه‌ها و توانایی‌های خود را در شغل‌های مختلف شناسایی کنند و راهنمایی لازم برای رشد شغلی خود دریافت کنند.
- مدارس می‌توانند از روش‌های ارزیابی مانند سنجش عملکرد و ارزیابی مهارت‌ها و استعدادها دانش‌آموزان استفاده کنند. این روش‌ها به مدارس کمک می‌کنند تا پیشرفت دانش‌آموزان را در مسیر شغلی مورد نظر ارزیابی کنند و نیازهای آموزشی را شناسایی کنند.
- مدارس از طریق پروژه‌های تیمی، کارآموزی‌ها و فرصت‌های کاربردی فرصت‌های یادگیری عملی و تجربی را برای دانش‌آموزان فراهم کنند. این فرصت‌ها به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا مهارت‌های عملی و تجربی خود را توسعه دهند و با محیط کار واقعی آشنا شوند.
- مدارس باید به توسعه برنامه‌های شغلی کاربردی و عملی برای دانش‌آموزان بپردازند. این برنامه‌ها شامل کارگاه‌ها، دوره‌های آموزشی، نمایشگاه‌های شغلی و ورکشاپ‌های متنوع می‌باشد. این فرصت‌های عملی به دانش‌آموزان امکان می‌دهند تجربه و مهارت‌های مرتبط با شغل را به دست آورند.
- ارتباط با فارغ‌التحصیلان موفق و افرادی که در حوزه‌های مختلف شغلی فعالیت می‌کنند، می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا از تجربیات و نکات عملیاتی آن‌ها بهره‌بردار شوند. مدارس می‌توانند برنامه‌هایی برای دوره‌های سخنرانی، کارگاه‌ها و همایش‌ها با مشارکت فارغ‌التحصیلان برگزار کنند تا دانش‌آموزان از تجربیات و توصیه‌های آنان بهره‌مند شوند.
- مشاوران می‌توانند به دانش‌آموزان راهنمایی‌هایی درباره توسعه مهارت‌های شغلی و راهکارهای بهبود عملکرد حرفه‌ای ارائه دهند. آنها می‌توانند به دانش‌آموزان در تدوین برنامه‌های آموزشی و تمرین‌های عملی برای تقویت مهارت‌های مورد نیاز کمک کنند.
- مشاوران می‌توانند با انجام تست‌ها و مصاحبه‌ها، مهارت‌ها و علایق دانش‌آموزان را تحلیل کنند. این اطلاعات به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا رشته تحصیلی و شغلی مناسب را انتخاب کنند.

منابع:

- Abdulzadeh, N., Blandhamtan, K., & Shirbegi, N. (2021). Privatization of schools and the reproduction of educational inequality. *Social Development Welfare Planning*, 12(48) 186-147. {In Persian}
- Addi-Raccah, A., & Israelashvili, M. (2020). Features of injustice in the context of educational opportunities. *Social Justice for Children and Young People: International Perspectives*, 331-346.
- Akrami, A. A. (2018). Sociology of educational system challenges. *Social Science Education Growth*, 22(1), 55-57. {In Persian}
- Alam, G. M., & Forhad, M. A. R. (2021). Clustering secondary education and the focus on science: Impacts on higher education and the job market in Bangladesh. *Comparative Education Review*, 65(2), 310-331.
- Choi, S. (2021). The impact of education levels and paths on labor market outcomes in South Korea: Focusing on vocational high school graduates. *Social Sciences & Humanities Open*, 4(1), 100152.
- Dougherty, S. M. (2016). Career and Technical Education in High School: Does It Improve Student Outcomes? *Thomas B. Fordham Institute*.
- Esposito, P., & Scicchitano, S. (2022). Educational mismatch and labour market transitions in Italy: Is there an unemployment trap? *Structural Change and Economic Dynamics*, 61, 138-155.
- Furia, D., Castagna, A., Mattoscio, N., & Scamuffa, D. (2010). Education and labour market in the age of globalisation: some evidence for EU-27. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 9, 1140-1144.
- Ghrairi, J. (2013). *The determinants of Job Access Channels: Evidence from the Youth Labor Market in France*.
- Hanimoglu, E. (2018). The perceptions of students about the role of school counselors on career selection. *European Journal of Educational Research*, 7(4), 763-774.
- Hanushek, E. A. (2020). Education production functions. In *The economics of education*, 161-170. Academic Press.
- Hlad' o, P., Kvasková, L., Ježek, S., Hirschi, A., & Macek, P. (2020). Career adaptability and social support of vocational students leaving upper secondary school. *Journal of Career Assessment*, 28(3), 478-495.
- Iszadeh, S., & Hosseini, S. Al. (2013). Comparative study of unemployment of university graduates in Iran compared to other countries. *Monthly social, economic, scientific and cultural work and society*, 176, 26-4. {In Persian}
- Jia, Y., Hou, Z. J., & Shen, J. (2022). Adolescents' future time perspective and career construction: Career adaptability as mediator and hope as moderator. *Journal of Career Development*, 49(1), 202-217.
- King, N., Horrocks, C., & Brooks, J. (2018). *Interviews in qualitative research*. Sage.
- Le, L. T. B., Tran, T. T., & Tran, N. H. (2021). Challenges to STEM education in Vietnamese high school contexts. *Heliyon*, 7(12), 08649.
- Leung, S.A., Mo, J., Yuen, M., & Cheung, R. (2022). Testing the career adaptability model with senior high school students in Hong Kong. *Journal of Vocational Behavior*, 139.
- Limberg, D., Starrett, A., Ohrt, J. H., Irvin, M. J., Lotter, C., & Roy, G. J. (2021). *School counselor and teacher collaboration to enhance students' career development using project-based learning*. *Professional School Counseling*, 24(1-3), 2156759X211011908.
- MacLeod, W. B., & Urquiola, M. (2019). Is education consumption or investment? Implications for school competition. *Annual Review of Economics*, 11, 563-589.

- Maree, J. G., & Magere, G. M. (2023). The influence of group career construction counselling on Tanzanian high school students' career decision-making difficulties. *International Journal of Adolescence and Youth*, 28(1), 2190809.
- Mok, K. H., & Jiang, J. (2017). Massification of higher education: Challenges for admissions and graduate employment in China. *Managing international connectivity, diversity of learning and changing labour markets: East Asian perspectives*, 219-243.
- Nazari, D; Saidi, M. S. & Hojjatkah, M. (2020). Career school: identifying the determining indicators of a school with high standards of career growth. *Journal of Counseling and Psychotherapy*, 13(52), 201-232. {In Persian}
- Negintaji, Z., & Zamanzdeh, A. (2014). Development of the optimal budgeting model for the Technical and Vocational Education Organization of the country. *Economic Modelling*, 9(1) 141-125. {In Persian}
- Oppong, S., & Sachs, P. R. (2015). Managing graduate unemployment in emerging economies: critical analysis of the skills mismatch and oversupply theses. *Poslovna izvrsnost*, 9(1), 125-137.
- Papadakis, N., Drakaki, M., Saridaki, S., Amanaki, E., & Dimari, G. (2022). Educational capital/level and its association with precarious work and social vulnerability among youth, in EU and Greece. *International Journal of Educational Research*, 112, 101921.
- Rizal, S., Danim, S., Hadiwinarto, H., Dharmayana, I. W., Fadila, F., Apriani, E., ... & Syafryadin, S. (2021). Self-Concept in Determining Student Career of Islamic Guidance and Counseling Students. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 8(4), 442-453.
- Siddiky, M. R., & Akter, S. (2021). The Students' Career Choice and Job Preparedness Strategies: A Social Environmental Perspective. *International Journal of Evaluation and Research in Education*, 10(2), 421-431.
- Stevens, A. H., Kurlaender, M., & Grosz, M. (2019). Career technical education and labor market outcomes: Evidence from California community colleges. *Journal of Human Resources*, 54(4), 986-1036.
- Subhrajyoti, T. (2023). Career Decision Making of Secondary School Students-A Critical Review. *International Journal of Innovative Science and Research Technology*, 8(2), 1112-1116.
- Tarhani, B. (2012). *Investigating educational obstacles and challenges in transferring the effectiveness of technical and professional high school graduates to the labor market in technical and professional high schools in Sanandaj city*. Master of Educational Management, University of Kurdistan, Faculty of Humanities and Social Sciences. {In Persian}
- Tuandel, A. (2022). The effect of group counseling on the level of self-confidence and academic motivation and academic progress of the second secondary students of Bastak city. *Ormazd Research Journal*, (62) 118-89. {In Persian}
- Tuatul, M., Setyabudi, I., Nugroho, S. I., & Indah, U. (2019). The effect of teaching quality on student career choice: *The mediating role of student goal orientation*, 23(4 (97)), 541-555.
- Wong, L. P., Yuen, M., & Chen, G. (2021). Career-related teacher support: A review of roles that teachers play in supporting students' career planning. *Journal of Psychologists and Counsellors in Schools*, 31(1), 130-141.